


The Difficulty of the Theory of Information Organization in the Nascent Political System

Mohsen Khalili *  Professor, Department of Political Science, Ferdowsi
University of Mashhad, Mashhad, Iran

Abstract

The task of an intelligence agency is to monitor the ideas and behaviors of groups that are in conflict with the established system and are trying to overthrow the existing system. Monitoring opponents of the political system is not the sole task of an intelligence agency; Rather, it is the task of an intelligence agency to fight subversive opposition groups. Information institutions are an important part of a political system. The fundamental theory of the establishment of the state and the political-legal system determines the policy of the intelligence agencies. When two words are mixed, the breadth of a compound double word is lost and they are limited and conditioned by each other, and the word that is combined with the other word loses its semantic / functional independence. In this article, the political theory of the Intelligence and Security Organization of Iran is considered a lexical fusion due to the dual structure of government (republic and Islamic). Whenever a theory is chosen from among the various political theories that underlie the theoretical basis of government and is the basis for the actions of government and its institutional subdivisions (including intelligence agencies), the government and the intelligence agency are limited to theoretical underpinnings. Using Bernard Crick's model, the author tries to show how a change in the fundamental political theory of a state can lead to a change in the character and actions of a country's intelligence organization.


Keywords: Iran, Government, Information, Government Political Theory, Crick's Model.

* (Khalilim@um.ac.ir)

How to Cite: Khalili, M. (2022). The Difficulty of the Theory of Information Organization in the Nascent Political System. *State Studies*, 8(31), -. doi: 10.22054/tssq.2022.64519.1175



چیستی سازمان اطلاعات در نظام سیاسی نوین

محسن خلیلی *  استاد علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

چکیده

وظیفه یک سازمان اطلاعاتی، پایش اندیشه‌ها و رفتارهای گروه‌هایی است که با نظام مستقر، در معارضاوند و کوشش می‌کنند نظام موجود را براندازند. رصد مخالفان نظام سیاسی، تنها وظیفه یک سازمان اطلاعاتی نیست؛ بلکه، مبارزه علیه گروه‌های معارضا جوی برانداز، دیگر وظیفه یک سازمان اطلاعاتی است. نهادهای اطلاعاتی، بخش مهمی از یک نظام سیاسی‌اند. نظریه بنیادین تأسیس دولت و نظام حقوقی-سیاسی، تعیین‌کننده خط‌مشی سازمان‌های اطلاعاتی است. هنگام آمیختگی دو واژه، گستره واژگان دوگانه مرکب، از بین می‌رود و به یکدیگر، محدود و مشروط می‌شوند و واژه‌ای که در ترکیب با کلمه دیگر قرار گرفت، استقلال معنایی/کارکردی خود را از دست می‌دهد. در این نوشتار، نظریه سیاسی سازمان اطلاعات و امنیت کشور ایران، به دلیل ساخت دوگانه حکومتی (جمهوری و اسلامی)، یک آمیزش واژگانی محسوب شده است. هرگاه، از میان نظریه‌های گوناگون سیاسی که زیربنای تئوریک دولت هستند، نظریه‌ای برگزیده شود و مبنای کردار حکومت و زیرمجموعه‌های نهادی آن (از جمله سازمان‌های اطلاعاتی) گردد، دولت و سازمان اطلاعات، محدود به بن‌مایه‌های نظریه برگزیده، می‌شوند. پرسش اصلی مقاله آن است که نظریه سازمان اطلاعات ایران پسا انقلاب از چه خصیلتی برخوردار شده است. فرض مقاله آن است که به دلیل ساخت دوگانه نظریه حکومت در ایران پسا انقلاب اسلامی، ویژگی نظری سازمان اطلاعات نظام برآمده از انقلاب نیز، دوگانگی و آمیخته‌گرایی است. نگارنده با سرمشق قرار دادن (و نه بهره‌گیری و کاربست) مدل «کریک» و با استفاده از روش توصیفی، تلاش می‌کند تا این موضوع را نشان دهد که چگونه تغییر در نظریه سیاسی بنیادین یک دولت، می‌تواند منجر به تغییر در کارویژه و کردار سازمان اطلاعات یک کشور، گردد.

واژگان کلیدی: ایران، دولت، اطلاعات، نظریه سیاسی دولت، مدل کریک

مقدمه

پیروزمندان انقلاب‌ها وظیفه سنگینی در دوران پسا انقلاب دارند؛ می‌بایست نشان دهند که نظام سیاسی در حال بر ساخته شدن، از چه خصلت‌هایی برخوردار است و چه ناهمانندی با نظم سیاسی پیشین دارند. یکی از بزرگ‌ترین دردسره‌ای انقلابیون این است که نشان دهند نظام سیاسی پیشین، از چه روش‌هایی برای مبارزه با مخالفان خود بهره می‌برده است و نظام سیاسی نو بنیاد چرا نبایست از همان روش‌ها بهره گیرد. خوانش بخشی از مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی، نگارنده را ترغیب کرد تا از دریچه نظری، به مقوله «سازمان اطلاعات» در یک نظام انقلابی نوپدید، نظر افکند. در آغاز، برشی کوتاه از جلسه سی و هشت مجلس بررسی نهایی قانون اساسی آورده می‌شود:

«شکنجه به هر نحو برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است. ما معتقدیم که این، امری غیر اسلامی و غیر انسانی است و رأی هم به این می‌دهیم. ولی بعضی از مسائل باید مورد توجه قرار گیرد. مثل اینکه احتمالاً چند نفر از شخصیت‌های برجسته را ربوده‌اند و دو سه نفر هستند که می‌دانیم این‌ها از ربایندگان اطلاع دارند و اگر چند سیلی به آن‌ها بزنند ممکن است کشف شود. آیا در چنین مواردی شکنجه ممنوع است؟»

کسب اطلاع راه‌هایی دارد که بدون آن‌هم می‌توانند آن اطلاعات را به دست آورند. اگر چند شکنجه این طوری به او بدهند مطلب را می‌گویند. مثلاً در واقعه استاد مطهری یک فردی می‌شناسد که احتمالاً ضارب چه کسی هست. اگر به او بگویند تو گفتی می‌گویند نه.

ضرر این کار بیش از نفعش هست.

مسئله دفع افسد به فاسد آیا در این مورد صدق ندارد با توجه به اینکه در گذشته هم وجود داشته است؟

توجه بفرمائید که مسئله راه چیزی باز شدن است. به محض اینکه این راه باز شد و خواستند کسی را که متهم به بزرگ‌ترین جرم‌ها باشد یک سیلی به او بزنند مطمئن باشید به داغ کردن همه افراد منتهی می‌شود. پس این راه را باید بست. یعنی اگر حتی ده نفر از

افراد سرشناس ربوده شوند و این راه باز نشود جامعه سالم‌تر است^۱» (مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۷۷۷-۷۷۸).

بازخوانی جمله‌ای که خواهد آمد، بیانگر اهمیت تاریخی مقوله نظریه سازمان اطلاعات است: جاسوسی، فاحشه‌گری و جادوگری، سه حرفه قدیمی دنیا هستند. کدام بدنام‌ترند؟ اختلاف است. کدام مرموزترند و پیچیده‌ترند؟ اختلاف نیست (الخلیفه، ۱۳۸۸: ۱۷). نوشتارهایی همانند نوشتار کنونی، می‌تواند بر پایه‌های روش‌شناختی پوزیتیویستی استوار نباشد؛ زیرا، پرسمان ذهنی مهم، عبارت از کارویژه سازمان‌های اطلاعاتی است. پرسشی که نگارنده به دنبال پاسخ آن بوده این است که نظریه زیربنایی سازمان اطلاعات یک نظام سیاسی نو پیدا (که دو بونی و دو گانه است و برآمده از یک انقلاب دینی است) از چه ویژگی‌هایی برخوردار است. بدین سبب، نگارنده با سرمشق قرار دادن (و نه کاربست عملیاتی و بهره‌گیری) از درون‌مایه مدل «کریک»، فرضیه نوشتار را چنین طرح کرده است که نظریه مبنایی سازمان اطلاعات در ایران پسا انقلاب، دو گانه گرا و آمیخته گرا شده است.

نگارش نوشتار، از همان آغاز، بر دغدغه‌ای ذهنی استوار بوده است: نمی‌توان یک جامعه سیاسی بدون چشم‌های نظارتی و پاییدن‌های اطلاعاتی را مجسم کرد؛ زیرا، عرصه سیاست، میدان جنگ میان طرف‌هایی است که بر سر کسب قدرت، افزایش قدرت و حفظ قدرت، در حال نبرد هستند و هم صاحبان قدرت و هم معارضان قدرت، می‌بایست پیوسته در حال پایش همدیگر باشند. پیش‌انگاشته مقاله، این است که وجود سازمان‌های اطلاعاتی که به کار پایش و تعقیب و مراقبت و رصد و سرکوب و جاسوسی و ضد جاسوسی، مشغول‌اند، حتمی است و نه بایسته و مطلوب و لازم؛ زیرا، از میان قواعد

۱. اصل ۳۸ قانون اساسی ۱۳۵۸، بر اصل ۳۶ پیش‌نویس قانون اساسی مبتنی بود: شکنجه بدنی یا روانی جهت اقرار گرفتن ممنوع است. اجبار اشخاص به شهادت مجاز نیست و چنین شهادتی یا اقرار یا سوگند فاقد ارزش و اعتبار است. مجازات تخلف از این اصل را قانون معین می‌کند. در فرآیند مذاکرات مجلس خبرگان، اصل ۳۶، به شکل اصل ۳۸ قانون اساسی تغییر یافت: هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار اشخاص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود (مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۸: ۹۹). همچنین نگاه کنید به: ورعی، ۱۳۸۶: ۳۰۰-۳۰۱.

پر شمار اخلاقی، می‌توان در مواردی نادر نمونه‌هایی را یافت که به غیر اخلاقی بودن برخی رفتارهای سازمان‌های اطلاعات، گواهی می‌دهند. ناچار بودن پذیرش سازمان‌های اطلاعاتی، از لوازم یک جامعه سیاسی است؛ زیرا وجود این سازمان‌ها در جوامع مختلف یک ضرورت محسوب می‌شود.

در بسیاری از مباحث علمی موجود در علوم سیاسی، دولت، بر جامعه مقدم دانسته می‌شود. این موضوع، حکایت از برتری قدرت، در تنظیم رفتارهای اجتماعی است که در شکل کالبدی خود، «دولت» نام گرفته است. این جمله که «جامعه از دل دولت، به دنیا آمد» (میناگ، ۱۳۸۷: ۶۸)، بیان‌گر این نیست که پیش از پیدایش دولت، جامعه وجود نداشته است؛ بلکه، حکایت از آن دارد که پدیدار دولت که مملو از سازوکارها است، ظهور رفتارهای اجتماعی را معنادار ساخته است. با دولت است که جامعه شناخته می‌شود و در دوره پیشا دولت، انسان‌ها، متفرق بودند و شناخته نمی‌شدند. بنابراین، می‌توان پذیرفت که «دولت مجموعه‌ای از نهادها است، که مهم‌ترین آن نهاد، مربوط به ابزارهای اجبار است؛ نهادهای آن در کانون قلمرو، دارای محصورات جغرافیایی قرار دارد، که معمولاً «جامعه» نامیده می‌شود؛ دولت در قلمرو خود، قانون‌گذاری را انحصاری می‌کند» (گل محمدی، ۱۳۹۲: ۳۳). پدیدار دولت، عبارت از لحظه تجمیع قدرت و انباشت قدرت، دستاورد فرآیندی طولانی است؛ اما در لحظه‌ای خاص، که نمی‌توان آن را تشخیص داد، قدرت انباشته می‌شود و ابر ساختار و ساختارهایی شکل می‌گیرد و تابعانی می‌یابد و رابطه دوسویه فرمانروا/فرمان‌بر، پیدا می‌شود. بنابراین، زمانی که پیوند میان تابعان قدرت و صاحبان قدرت ساختار مند می‌شود و بر زمان و مکان خاص، استوار می‌گردد، لحظه پیدایش دولت پدیدار می‌گردد. با طرح پرسش چگونه ساختارها مردم را تغییر می‌دهند، ماهیت قدرتمند ساختارها نشان داده می‌شود: «یکی از نیرومندترین جنبه‌های تلقی از ساختار قدرت، آن است که قدرت، خارج از کنشگران قرار دارد، و افراد به‌ظاهر نیرومند را نیز کنترل می‌کند، همان قدر که این افراد هم، دیگران را کنترل می‌کنند. می‌توانیم درک کنیم که چگونه مردم، هم بی‌قدرتان و هم قدرتمندان، در نظامی که خود بخشی از آن هستند، اسیرند» (دودینگ، ۱۳۹۰: ۶۷).

دولت، در همان لحظه تجمیع ساختاریافته قدرت حکمرانی، معارض و مخالف خود را نیز می‌آفریند؛ زیرا، در همان لحظه، متمردان و شورشیانی پدیدار می‌شوند که قصدشان،

تخریب سازوکارهای انباشت و افزایش قدرت است. بنابراین، لحظه تولد دولت، لحظه تولد مخالف و معارض دولت نیز هست. از آنجا که، دیرپایی دولت، در ذات دولت و قدرت سیاسی نهفته است؛ بنابراین از همان لحظه آفرینش دولت، پایش مخالفان و معارضان پیوستگی و پایایی دولت، کارویژه بنیادین صاحبان قدرت می‌شود. مفروضه دیگر نوشتار این است که دولت نوین، مجبور به پایش «دیگری شورش و برانداز» است. این حکم، غیراخلاقی نیست؛ بلکه، فرا اخلاقی است و باید و نباید خود را از هستی خود می‌گیرد و نه از معیارهای اخلاقی خارج از نظریه و کردار دولت. در علوم سیاسی، هنگام سخن از دولت، هفت عنصر مورد توجه است: تشکیل جهان از دولت‌های حاکم برتر، هژمونی دولت منفرد و تبعیت از منطق مبارزه رقابتی برای کسب قدرت، دست بالا داشتن اصل قدرت مؤثر و نبود موانع برای مهار کردن اصل توسل به زور، رد پذیرش نفع جمعی و خصوصی بودن مسئولیت اعمال خلاف قانون، برابری همه دولت‌ها در برابر قانون، تدوین حداقل قوانین همزیستی دولت‌ها، و به حداقل رساندن موانع آزادی دولت. نظریه دولت، اصل بنیادین دیگری نیز دارد: همه دولت‌های مدرن، دولت/ملت هستند؛ یعنی، دستگاه‌های سیاسی، متمایز از حکومت‌گر و حکومت شونده، با قدرت قانونی عالی بر یک ناحیه سرزمینی مشخص و پشتوانه دعوی انحصاری بر قوه قهریه، و برخوردار از حداقل حمایت یا وفاداری شهروندان.

پیشینه پژوهش

در پیوند مستقیم با موضوع کانونی نوشتار، کمتر نویسه‌ای نگارش شده است؛ ولی، بازخوانی برخی متن‌ها، به نگارنده کمک رساند تا گمان خود را بیرواند. «محمدی لرد» (۱۳۹۰) در نوشتاری با عنوان «سازمان‌های اطلاعاتی و ثبات سیاسی»، «واحدی» (۱۳۸۶) در مقاله «جایگاه سازمان‌های اطلاعاتی در عصر جهانی شدن»، «میرمحمدی» (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «سازمان‌های اطلاعاتی و سیاست خارجی: چارچوبی برای تحلیل»، «صالحی» و «مدبری» (۱۳۹۷) در نوشتار «چرخه بهینه هشدار در سازمان‌های اطلاعاتی امنیتی: مؤلفه‌ها و شاخص‌ها»، «قربانزاده سوار» و «ناطق» (۱۳۹۷) در مقاله «تأثیر کارکرد سازمان‌های اطلاعاتی امنیتی بر امنیت اجتماعی»، «افتخاری» و «قدرت‌آبادی» (۱۳۹۵الف و ۱۳۹۵ب) در دو نوشتار با عنوان‌های «نقش سازمان‌های اطلاعاتی در تأمین امنیت نرم» و «سازمان‌های اطلاعاتی و افکار عمومی؛ راهبردی برای امنیت سازی»، «احمدی میانجی»

(۱۳۷۴) در کتاب «لزوم وزارت اطلاعات در حکومت اسلامی»، «ترابی» (۱۳۹۹) در نوشتاری با عنوان «جایگاه تقیه در فعالیت‌های اطلاعاتی»، «حجتی کرمانی» (۱۳۷۵) در کتاب «تجسس و اطلاعات از دیدگاه فقه اسلامی»، «دعموش عاملی» (۱۳۸۷) در کتابی با عنوان «دائرةالمعارف اطلاعات و امنیت در آثار و متون اسلامی»، «رضوان‌طلب» (۱۳۹۰) در کتاب «اطلاعات در اسلام»، «سلیمانی» و «سلیمانی» (۱۳۹۴) در مقاله «تبیین و بررسی فقهی تجسس در فعالیت‌های اطلاعاتی امنیتی»، «صبوری» (۱۳۶۹) در کتاب «اهمیت حفاظت اطلاعات و اطلاعات از دیدگاه اسلام»، «طبسی» (۱۳۹۱) در کتابی با عنوان «تجسس و فقه جاسوسی»، «طبسی» (۱۳۹۳) در کتاب دیگری با عنوان «مبانی فقهی جاسوسی و ضد جاسوسی» و «علی‌اکبری بابوکانی» (۱۳۹۱) در کتاب «تجسس از حریم خصوصی افراد در فقه امامیه» از مباحث گوناگونی، سخن به میان آورده‌اند. اما، نگاشته کنونی، نه از جنبه پیش‌نگاره و نه از منظر انگاره، شباهتی با نوشتارهای موجود ندارد و دارای نوآوری است؛ به‌ویژه آنکه، از منظر نظریه انتقادی به موضوع پژوهش نگرسته و کوشش شده است تا آنچه بررسی نشده و از دیده‌ها پنهان مانده است، آشکار گردد.

نظریه سیاسی تأسیس دولت

از نخستین درس علم سیاست، چنین سخن گفته‌اند: اقدامات دولت به مهم‌ترین جریان‌های زندگی ما مربوط می‌شود (رنی، ۱۳۷۴: ۸)؛ راه‌گزینی وجود ندارد و دولت‌ها، نقش اساسی در زندگی همه افراد ایفا می‌کنند: بیشتر کسانی که در چنین جوامعی می‌زیند، در بیمارستان‌هایی زاده شده‌اند که بنا بر مقررات دولتی کار می‌کنند و به یاری پزشکانی به دنیا آمده‌اند که دولت به آن‌ها اجازه کار داده است. دولت در برابر بدرفتاری والدین از ما حمایت می‌کند؛ دولت ما را وامی‌دارد که خواسته یا ناخواسته تا رسیدن به شانزده‌سالگی به مدرسه برویم. ما بر طبق مقرراتی که دولت وضع کرده است، ازدواج می‌کنیم یا طلاق می‌گیریم. ما بر اساس قواعد و مقرراتی که دولت وضع کرده است پیشه‌ای را برمی‌گزینیم یا رها می‌کنیم؛ کسب و کاری را راه می‌اندازیم یا به حرفه‌ای اشتغال می‌ورزیم؛ اموالی را می‌خریم یا می‌فروشیم؛ و یا بازنشسته می‌شویم. هر سال بخش عمده‌ای از درآمدمان را به شکل مالیات به دولت می‌پردازیم. ممکن است دستگاه حاکمه به ما فرمان دهد که به خدمت نظام برویم و سرانجام هنگامی که آخرین فرم‌های دولتی را پر کردیم و آخرین صورت حساب مالیاتی را پرداختیم، در گورستانی که دارای

پروانه دولتی است به خاک سپرده می‌شویم و پس‌انداز و دارایی‌مان پس از کسر بخش‌هایی که به‌عنوان مالیات بر ارث به‌وسیله دولت برداشت می‌شود به‌حکم دادگاه‌های مربوطه و با همکاری حقوق‌دانان دارای پروانه کار دولتی به وارثانمان تحویل می‌شود (رنی، ۱۳۷۴: ۹). لذا دولت‌ها، در همه‌جا حاضر و ناظر و مداخله‌گر و چیرگی‌جو است. دولت‌ها، غایاتی دارند و بنا به دلایلی پدیدار می‌شوند و درعین حال، وظایفی هم دارند. حال، این دو پرسش اساسی که دولت‌ها چه باید باشند؟ و دولت‌ها باید چه هدفی را دنبال کنند؟ (مک‌کالوم، ۱۳۸۳: ۱۳۸-۱۳۹) به طرز ی‌پلکانی بر روی همدیگر سوارند و تمیز آن‌ها مشکل است. از یک‌سو، اگر دولتی نداند که مردمش چه خواسته‌هایی دارند، نمی‌تواند با آن‌ها، رفتاری مناسب داشته باشد. از دیگر سو، اگر به‌گونه‌ای مبهم از خواسته‌ها، آگاه باشد ولی از گوناگونی یا اهمیت آن‌ها خبر نداشته باشد، بعید است که بتواند به‌خوبی به آن‌ها پاسخ بگوید؛ و اگر خواسته‌های خود را به‌جای خواسته‌ای مردمان زیر سیطره‌اش، جا بزند، بعید است که بتواند بر قلوب، حکمرانی کند و به‌ناچار بایستی با قوه قهریه در افکار عمومی رسوخ کند و اگر نتواند با تمام امکانات مادی و فرامادی از تأمین نیازهای اولیه مردمانش برآید، با خطر خشم، بیگانگی و شاید حتی عصیان گروه‌هایی روبه‌رو می‌شود که خواسته‌هایشان را نادیده گرفته است.

درباره وجود دولت، دو نوع دیدگاه وجود دارد: بسیاری می‌پندارند که دولت ذاتاً یک موجود شرور است، چه موجودیت آن لازم باشد یا نباشد و نیرویی است که به‌سوی فساد گرایش پیدا کرده، مانع پیشرفت‌های اجتماعی و اقتصادی گردیده و دائماً آزادی بشر را تهدید می‌کند. بسیاری دیگر چنین فکر می‌کنند که دولت، شاخص بالاترین نیروهای تحرک انسانی بوده و هدفش حمایت از اخلاق، نشانه‌اش عدالت، و جوهرش قانون بوده و بر مبنای دلیل صحیح و رضایت عمومی قرار گرفته است (رودی و دیگران، ۱۳۵۵: ۴۶). در پاسخ به پرسش «آیا ما به دولت نیاز داریم؟»، پاسخی کارکرد گرایانه، ارائه شده است: این ادعا که دولت برای همگان مطلوب است از ویژگی‌های ثابت همه نظریه‌های رضایت است که تصویری که از زندگی بدون حکومت و در «حالت طبیعی» ارائه می‌کنند، تصویری تیره از زندگی پر از مشکل است، و نتیجه می‌گیرند که مردم به این نظر می‌رسند که داشتن دولت، راه‌علاجی برای این مشکلات است؛ حال این علاج، چه بهترین علاج باشد، چه صرفاً یک علاج (همپتن، ۱۳۸۰: ۱۳۶). همچنین از منظری

تاریخی، به موضوع فرمانروایی سیاسی نگریسته شده است: اگر کسی پرسد که ما امروزه، خودمان را چگونه اداره می‌کنیم - چه ترتیباتی برای زندگی در کنار یکدیگر در جامعه داریم - جواب ما باید این باشد که امروزه، ما را، دولت‌هایی اداره می‌کنند که قدرت بی‌سابقه‌ای برای تأثیر گذاشتن بر زندگی ما دارند. دولت‌ها، هم ما را در برابر خسارات جانی و مالی محافظت می‌کنند، هم ما را به شیوه‌های متعددی تحت انضباط درمی‌آورند، و هم معیارهایی را که ما بر اساس آن‌ها، معاشمان را تأمین می‌کنیم، با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنیم، سفر می‌کنیم، کودکانمان را بزرگ می‌کنیم و امثال آن را، تعیین می‌کنند. در عین حال، دولت‌ها، امکانات فراوانی هم برای ما فراهم می‌آورند. از خدمات بهداشتی و درمانی و آموزشی گرفته تا جاده‌ها، خانه‌ها، پارک‌ها، موزه‌ها، زمین‌های ورزش و چیزهایی از این دست. گزافه نیست اگر بگوییم که امروزه ما مخلوق دولت هستیم. مسلماً همه دولت‌ها به یک اندازه از عهده این وظایف بر نمی‌آیند، اما هیچ کس نمی‌خواهد تبعه دولتی باشد که از انجام وظایفش عاجز است (میلر، ۱۳۸۷: ۳۶).

بنابراین، چنین برمی‌آید که ما ناچار از زندگی در زیر سیطره و نظارت هستیم؛ اما، فلسفه حکومت‌گری و مبنای نظری زمامداری، هر چه باشد، در این زمینه که چگونه و تا چه اندازه دولت‌ها ما را تحت انضباط درمی‌آورند، تأثیرات شگرف دارد. اگر به طبقه‌بندی نظام‌های سیاسی دست بزنیم، متوجه خواهیم شد گزینش یکی از گونه‌های مبنای نظری دولت و حکومت‌گری و یکی از گونه‌های دکتترین رفتاری دولت و حکومت، تا چه اندازه، رفتار آن دولت را در نحوه برخورد با شهروندانش، متمایز می‌گرداند. بنابراین، مبنای نظری پاسخ به پرسش‌هایی هم پیوند با طبقه‌بندی نظام‌های سیاسی، توسط حکومت‌گران، تعیین‌کننده مختصات زمامداری (و از جمله رفتارهای انضباط‌بخش امنیتی و اطلاعاتی) نیز خواهد بود. پرسش‌هایی از این دست که چه کسی فرمان می‌راند؟ مشارکت سیاسی محدود است یا همگانی؟ رضایت مردم چگونه به‌دقت آمده است؟ اطاعت از حکومت حاصل زور و تهدید است یا چانه‌زنی و سازش؟ قدرت حکومت متمرکز است یا پراکنده؟ چه نوع نظارت و موازنه‌ای در ساختار حکومت، عمل می‌کند؟ رژیم سیاسی آیا باز و رقابتی است یا انحصارگر؟ موازنه بین دولت و فرد و توزیع حقوق و مسئولیت‌ها بین حکومت و شهروندان چگونه است؟ ثروت تا چه اندازه در جامعه، عادلانه توزیع شده است؟ نقش حکومت در زندگی اقتصادی کدام نوع از

سازمان یافتگی‌ها را دارد؟ رژیم سیاسی چقدر باثبات است و آیا در گذر زمان، برجا مانده و آیا آمادگی واکنش نشان دادن در برابر نیازها و مخالفت‌ها را دارد؟ (هیوود، ۱۳۸۹: ۴۷).

این موضوع را می‌توان از منظری دیگر نیز، مورد توجه قرارداد. دولت، در عمومی‌ترین وجه خود، متشکل از فرمان‌بران و فرمانروایان است. ولی، شیوه پیوند میان آنان، نظریه‌های حاکمیت را پدیدار می‌سازد که می‌تواند چندگانه باشد: نظریه حاکمیت مذهبی (حقوق الهی فرا طبیعی و حقوق الهی عنایتی)، نظریه حاکمیت ملی، نظریه حاکمیت مردمی و نظریه حاکمیت دموکراتیک (خوبروی‌پاک، ۱۳۹۳: ۲۰۳-۱۹۵). گزینش هر کدام از نظریه‌های حاکمیت، بدون تردید، سبب می‌شود مبنای رفتار زمامداران با شهروندان، تغییر کند؛ حتی، افزون بر نحوه نگاه به محیط داخلی یک نظام سیاسی، نحوه نگرش به نظام فراملی نیز، تغییر می‌یابد. از آن میان، واضح است که کردارهای نظارتی حکومت بر شهروندان تحت امر، نیز، متغیر می‌شود: روش‌های پلیس سری استالین با این احساس که دولت در محاصره دائمی قدرت‌های متخاصم خارجی قرار دارد باعث تبدیل سازمان اطلاعات شوروی به نیروی عمده در کلیه جوانب تصمیم‌گیری در سطوح بالا شد (هیل، ۱۳۸۷: ۱۰۳). نظام استالینی، مبنای نظری حکومت‌گری را بر توتالیتاریسم قرار داده بود که همه‌چیز را در قالب دشمن می‌دید. پر بسامد بودن کاربست واژگان خارجی، بیگانه، مزدور، ضدانقلاب، دشمن، تهدید، خطر، نفوذ، امنیت، بی‌نظمی، فروپاشی، بی‌ثباتی، مقوله‌های پرتکراری بود که در دکترین دستگاه‌های اطلاعاتی شوروی، به وفور، یافت می‌شد. زینسان، توتالیتاریسم روسی، هم نوع نگاه نظام سیاسی شوروی را به شهروندانش، تعیین می‌کرد و هم، نحوه تعاملش را با نظام بین‌المللی.

بایستگی و اهمیت امنیت و اطلاعات

همه جوامع بر سر منابع می‌جنگند؛ زیرا، نیازها بسیارند و منابع تأمین آن‌ها، کم. بنابراین، کشورها همدیگر را می‌پایند تا با دسترسی به منابع بیش‌تر، بتوانند بیشترین نیازهای جمعیت مردمان خود را تأمین نمایند. پس، جوامع انسانی، با توسل به دستگاه سیاسی (دولت و حکومت)، کوشش می‌کنند خطرات کم‌تری را متوجه جوامع خویش سازند. ولی اگر امنیت را به معنی نبود تهدید بدانیم نتیجه بدون شک یک جامعه توتالیتار و

خودکامه خواهد بود که با منطق اطلاعاتی‌ها اداره می‌شود. این یک واقعیت است. اگر تمامی افراد یک جامعه می‌توانند پتانسیل مخالف باشند همگی آنان باید تحت نظر قرار گیرند (برودیور و دیگران، ۱۳۸۳: ۴۲۲). این سبک رفتاری، حتی سبب‌ساز پیدایش زبانی خاص هم می‌شد: زبانی که سیاست‌مداران به کار می‌برند، هنگامی که به نهایت‌های عجیب و غریب «نو گفتار»^۱ نزدیک می‌شود، یعنی به زبان وزارت حقیقت در «کتاب ۱۹۸۴» جرج اورول، که اعلام می‌دارد جنگ صلح است، آزادی بردگی است، و نادانی توانایی است، این خطر را دارد که کاربرد کلمه خوب به جای کلمه بد را به یک هنر تبدیل کند (هیوود، ۱۳۸۳: ۱۵). اما، به هر دلیل، سرویس‌های اطلاعاتی سرکش‌ترین بخش حکومت هستند (هیل، ۱۳۸۷: ۱۲۲)؛ و، شاید، از همین زمینه بوده است که اصطلاحاتی همچون «پنهانستان»^۲ و «پنهان‌سالاری»^۳ (باوارات، بی تا: ۷) برای نام بردن از دولت‌های کوچک به هم پیوسته و نامرئی با قوانین و نقشه‌های غیر مکتوب و نامرئی ابداع شده است.

این نکته درست است که حکومت‌ها و سیاستمداران نیاز به اطلاعات داشته‌اند. نیاز حاکمان و نیز رقبای آن‌ها به جمع‌آوری و کسب اطلاعات بر این فرضیه بنیادین استوار بود که در صورت شناخت از دشمن و اطلاع از نیت، مقاصد و قدرت وی، امکان سیاست‌گذاری و اتخاذ تصمیم‌های مهم به مراتب آسان‌تر خواهد بود (نولوا، ۱۳۷۱: ج ۱، ۹)؛ اما بسته به نظریه سیاسی زیربنایی حکومت، پنهان نمودن فعالیت‌های سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی از نظارت عمومی و قانونی، می‌تواند حالتی استکباری به وجود آورد و به افرادی که اطلاعات سری دارند این‌طور القا نماید که آن‌ها باید قدرت سری هم داشته باشند (ریچلسون، ۱۳۷۷: ۴۰۶-۴۰۷). بنابراین، به طرز سلسله‌مراتبی، نظارت و اطلاعات و امنیت، بر دکتترین سیاسی موجود در یک رژیم سیاسی، مبتنی می‌گردد و آموزه سیاسی یک دستگاه حکومت‌گر، بر نظریه و فلسفه‌ای سیاسی استوار می‌گردد که دیدگاهی ویژه به امر زمامداری دارد. در امر نظارت و کسب اطلاعات و برقراری امنیت، این موضوع یک هنجار جاافتاده است که اطلاعات باید در خدمت سیاست اما دقیقاً از

1. Newspeak
2. Cryptoria
3. Cryptocracy

جدال سیاسی سیاست‌مداران جدا باشد (بتس، ۱۳۹۲: ۱۶)؛ ولی در بسیاری از نظام‌های سیاسی کشورهای دنیا، نوعی فاصله‌گذاری عامدانه میان کارویژه دولت به این بهانه که «دشمن همیشه هست و همیشه هم در کمین است» و حقوق شهروندی مصلحت‌جمعی [که اغلب کوشش می‌شود با مصلحت زمامدار و زمامداران، یکی گرفته شود] بر مصلحت فرد، برتری دارد، ایجاد می‌شود و حوزه اطلاعات و امنیت، وارد یک چرخه اطلاعاتی، می‌گردد که در نهایت، نه شهروندان، بلکه زمامداران‌اند که تعیین می‌کنند تا چه حد، شهروندان در یک کشور، از حقوق و آزادی‌ها، برخوردار هستند؛ سیاستمداران تعیین می‌کنند به چه اطلاعاتی نیاز دارند؛ مدیران اطلاعات این نیازها را در برنامه‌های جمع‌آوری اطلاعات لحاظ می‌کنند؛ آماده‌سازی که در آن مسئولیت جمع‌آوری کنندگان برای جست‌وجوی داده‌های ضروری تعیین می‌گردد؛ جمع‌آوری کنندگان اطلاعات را جمع‌آوری و داده‌های خام را گزارش می‌دهند؛ تحلیلگران داده‌ها را با در نظر گرفتن اطلاعات دیگر و دانش تخصصی گسترده خود، ارزیابی می‌کنند؛ تولید تحلیل را به گزارش‌های تکمیلی تبدیل می‌کند؛ محصولات برای مصرف‌کنندگان ارسال می‌شود؛ مصرف‌کنندگان یک تصمیم سیاسی اتخاذ می‌کنند و دور دیگری از الزامات را وضع می‌نمایند (بتس، ۱۳۹۲: ۱۶).

در یک تقسیم‌بندی ساده و اندکی قدیمی، می‌توان دقت کرد که تقسیم‌بندی سازمان‌های جاسوسی و اطلاعاتی با توجه به نوع رژیم سیاسی، در شیوه گردآوری اطلاعات و نحوه نظارت آنان بر شهروندان، تأثیر بسیار دارد. مطابق این برداشت، در یک نظام دموکراتیک، جلوگیری از هرگونه دخالت سازمان‌های اطلاعاتی در زندگی سیاسی و انحصار مأموریت آن‌ها به جست‌وجوی اطلاعات درباره کشورهای دیگر اصلی پذیرفته شده است؛ ولی در یک نظام سیاسی خودکامه، سرویس‌های مخفی، ابزار مستقیم قدرت هستند و مأموریت آن‌ها، دربرگیرنده دامنه وسیعی است از همه اطلاعاتی که مورد نظر حکومت است؛ چه در داخل و چه در خارج از مرزها، چه در مورد اتباع داخلی و چه در مورد بیگانگان (آلم، ۱۳۷۲: ۹۷). امروزه به نظر می‌رسد به دلیل پیچیده شدن فرآیندها در جهان، اکثر سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی، رفتارهای خودکامانه از خود بروز می‌دهند: سازمان‌های اطلاعات نیز از نظر اندازه، به شدت توسعه‌یافته و حرفه‌ای و به‌طور فزاینده‌ای علاقه‌مند به همه زمینه‌های اقتصاد و سیاست و اجتماع و فرهنگ شده‌اند

(رانسوم، ۱۳۷۸: ۵۸). همه دولت‌ها، موضوع شناسایی تهدیدها را در صدر اهداف خود قرار می‌دهند؛ زیرا دولت‌ها به محض استقرار، دشمن خود را نیز می‌زایند. نقش یک دستگاه اطلاعاتی برای دولت می‌تواند فراهم کردن حداکثر اطلاعات برای تصمیم‌گیری در سطوح راهبردی، جاسوسی به‌عنوان عنصر اصلی نبردهای امنیتی، فراهم کردن شرایط عملیاتی مناسب برای استفاده حداکثری از قدرت آتش و ابزارهای جنگی گسترده، و جنگ‌های سری امنیتی در گسترده‌ترین جبهه ممکن (شموئیل و گرانیث، ۱۳۸۹: ۱۳۱-۱۳۲ و ۱۴۱) باشد. حال، اگر این نکته را بپذیریم که در شاهراه اطلاعات، حق تردد با داده‌های نظارتی است (موی‌نیهان، ۱۳۷۹: ۱۷)، می‌توان پذیرفت که دولت‌ها در خلأ عمل نمی‌کنند. پس هدف‌هایشان نیز متأثر از فضای پیرامونشان است. گاهی همین فضای پیرامونی، اهداف دولت‌ها را تعیین می‌کند. این شناخت از طریق «اطلاعات»* فراهم می‌شود (مک‌کارتی، ۱۳۸۱: ۲۷).

بنابراین، سیاست و قدرت، چیزی جز نبرد مدام برای بقای خود از طریق حذف دیگری نیست. چنین کارویژه‌ای سبب اهمیت یافتن موضوع امنیت و نظارت و اطلاعات می‌گردد. زیرا، همه کنش‌های سیاسی از جنس رفتار سیاسی رایج (رای دادن، خواندن روزنامه‌ها، تماشای اخبار تلویزیون، گفت‌وگوی سیاسی، پیوستن به یک گروه سیاسی، مشارکت در یک‌نهاد کارگزار و تصمیم‌گیر و یا یک‌نهاد مشورتی برای خدمات عمومی، شرکت در همایش‌ها و تظاهرات و اجتماعات، تماس با مقامات رسانه‌ای و نمایندگان منتخب و مقامات حکومتی، کمک پولی، داوطلب شدن برای فعالیت سیاسی، تلاش برای کسب یک پست سیاسی و حفظ پست سیاسی) نیستند؛ بلکه آنچه سبب برانگیختن دولت‌ها می‌گردد تا خود را در برابر «دیگری معارض» محافظت کنند، رفتار سیاسی غیر رایج است؛ مانند همچون اعتصاب‌های غیررسمی، تحصن‌ها، اعتراضات، تظاهرات، نافرمانی مدنی، نقض قوانین به دلایل سیاسی و خشونت سیاسی (نیوتون و ون‌دث، ۱۳۹۰: ۱۸۴).

* Intelligence

پیوند میان سیاست و امنیت و اطلاعات

سیاست در معانی گوناگونی به کاررفته است. از یاد نبریم که در هر نوع تعریف از سیاست، حکومت و نهادهای سیاسی از جمله، نهاد تأمین‌کننده امنیت و کسب اطلاعات، کارویژه‌های متمایزی نسبت به سایر تعاریف سیاست می‌یابند. گاهی اوقات «سیاست» عبارت است از هنر حکومت کردن». در این معنا، سیاست یعنی اعمال نظارت از درون جامعه از راه اتخاذ و اجرای تصمیم‌های جمعی و سیاست، منحصر می‌شود: عرصه امر سیاسی است و به بازیگران دولتی محدود شده است. گاهی اوقات، به‌مثابه امور عمومی است؛ یعنی، اجتماع سیاسی متشکل از دو عرصه عمومی و خصوصی است. در این معنا، سیاست، به فراسوی عرصه تنگ حکومت برده و به زندگی عمومی کشانده می‌شود با تمایز گذاری میان دولت و جامعه مدنی (هیوود، ۱۳۸۹: ۱۰ و ۱۲ و ۱۴). در معنای دیگر، سیاست عبارت از سازش و اجماع است؛ یعنی سیاست ابزاری است برای برطرف کردن درگیری. زیرا در این معنا، سیاست یعنی اتخاذ رویه‌های صلح‌آمیز، میانجی‌گرانه و سازشکارانه؛ و یا به دیگر سخن، سیاست یعنی، سازش و میانجی‌گری و مذاکره و نه زور و اعمال آشکار قدرت آشکار. در معنای چهارم، سیاست عبارت است از قدرت و توزیع منابع که در این وصف، سیاست در همه فعالیت‌های اجتماعی و در کل زندگی انسان دخیل است. سیاست در کانون همه فعالیت‌های جمعی و اجتماعی و رسمی و غیررسمی و عمومی و خصوصی و در همه گروه‌ها و نهادها و جوامع قرار دارد. در اصل، سیاست قدرت است و توانایی نیل به نتیجه مطلوب از هر راه ممکن. در اینجا، دو مطلب مهم مطرح می‌گردد: نخست، در یک نظام سیاسی نوین و انقلابی، چستی معنای سیاست مهم به شمار می‌آید و همچنین مبنای معنایی زمامداری مهم است. دوم، در یک نظام سیاسی - حقوقی نوین و انقلابی، چستی مبنای کنشگری‌های امنیتی و اطلاعاتی و نظارتی، مهم تلقی می‌شود.

اگر ایرانیان، پس از وقوع انقلاب اسلامی، ادعا کنند که نظریه جدید سیاسی دارند، باید مختصات آن را روشن سازند؛ از جمله آن که بگویند کدام یک از تعاریف موجود از سیاست را قبول دارند و تمایز آنان با نظریه‌های موجود در چیست. ولی فقدان تجربه‌های عملیاتی نشان داده است که هنوز با برخی از مقوله‌ها و ادعاها، از سر بیم و ابهام برخورد می‌شود. به همین دلیل، هنگام بحث از دولت‌ها و حکومت‌ها، و هنگام نام بردن از

حکومت اسلامی ابهام در باب مبانی و کارکرد یک دولت اسلامی، در عبارت پرسشی «قلب شکنی؟» (تنسی و جکسون، ۱۳۹۲: ۲۳۹) بیان می‌شود. به‌عنوان نمونه، اگر بپذیریم که حفظ امنیت ملی کشور در برابر جاسوسی و خرابکاری و تروریسم و شورش از وظایف اصلی دولت‌ها است، باید روشن گردانیم که بر کدام اساس و با کدام دکترین (دکترین مشخص‌کننده میزان اختیار است و قانون را به‌صورت اجرایی درمی‌آورد)؛ یک دولت نوبنیاد انقلابی و اسلامی، این کارویژه‌ها را انجام می‌دهد. در برخی جوامع، البته شاید در حرف و نه در عمل، این عبارت‌ها درست باشد که علت وجودی سرویس‌های امنیتی و برنامه‌ریزی سیاسی، جلوگیری از ضررهایی است که متوجه منافع و هدف‌هایی است که در یک جامعه دموکراتیک وجود دارد و ما به آن امنیت ملی می‌گوییم (برودیور و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۷ و ۴۱)؛ اما، شاید کشورهایی از این دست، به دلیل انباشت تجربه‌های تاریخی و در معرض تهدید نبودن، بتوانند از الگوی زیربنایی عمل سیاسی خود، دفاع کنند؛ ولی در جوامع نوپیدای انقلابی، تعریف انقلابیون از چستی اهداف و امنیت ملی و منافع ملی، بسیار مهم تلقی می‌شود. جامعه دموکراتیک برای برخی مردمان و جوامع از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. گمان این است که در نظام تازه تأسیس انقلابی ایران، مسائل دیگر اهمیت والایی دارد.

در تعریف ضدانقلاب آمده است که گروه‌هایی از مردمی که انقلاب بر آن‌ها اثر ناخوشایندی گذاشته یا احتمال دارد بگذارد و اغلب با یکدیگر هم‌دست می‌شوند تا انقلاب را منحرف ساخته یا آن را واژگون سازند (لاکویر، ۱۳۷۸: ۱۰۴). این مخالفت، می‌تواند نزدیک و بلافاصله پس از پیروزی انقلاب باشد و می‌تواند مخالفت درازمدت در نتیجه ناتوانی نظام انقلابی در توسعه جامعه، به شمار رود. اما، مخالفت با رژیم‌های انقلابی از دو منبع سرچشمه می‌گیرد: اول، نخبگان رژیم قبلی که عموماً از نظامیان و گروه‌هایی هستند که از نظر اقتصادی از نظام قبلی سود می‌جستند که در پی خنثی‌سازی انقلاب هستند. دوم، گروه‌هایی هستند که اصولاً از انقلاب حمایت کرده یا بی‌طرف‌اند ولی می‌خواهند جلوی حرکت انقلاب در مسیر نامطلوب را بگیرند. نیروی ضدانقلاب، کوشش‌های خود را از راه‌های گوناگونی، پیش می‌برد: فعالیت نظامی توسط ائتلاف ضد انقلابیون با حمایت از سوی نیروی خارجی، شکست نظام انقلابی در جانشینی، و به دست گرفتن نهادهای نظام انقلابی برای تعدیل یا توقف آن‌ها (گلدستون، ۱۳۷۸: ۹۲-۹۳). در

مقابل کمبودهای اجتماعی، فقر، نارضایتی، نقد، اعتراض، مخالفت، عناد، خراب‌کاری، مانیفست شدن و عملیاتی شدن مخالفت‌ها، در یک جامعه انقلابی که کوشش می‌کند اسلامی هم باشد، سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی و نظارتی بر اساس کدام دکترین در مقابل سلسله‌مراتب مشارکت منفی، اقدام می‌کنند؟ آیا در این کشورها، دستگاه‌های نظارتی و امنیتی بر اساس تجارب دیگران رفتار می‌کنند؟ در این صورت نه انقلابی و نه اسلامی‌اند. و یا، بر اساس ویژگی‌های امنیتی انقلابی و دینی رفتار می‌کنند؟ که در این صورت باید وجه تمایز خود را با دیگران، روشن سازند.

طبقه‌بندی «برنارد کریک» از تجمیع مختصات نظام‌های حکومتگر در فرآیند تاریخی، معیار مناسبی را برای تمایز و تفکیک نظام‌های سیاسی در اختیار پژوهشگران، قرار داده است. کریک بر این باور است که پس از پژوهش درباره انواع حکومت‌ها، از حکومت بدوی و امپراتوری‌های اولیه و دولت‌شهرهای یونان و روم جمهوری و روم امپراتوری گرفته تا حکومت‌های استبداد شرقی و حکومت فئودالی و دولت‌های مدرن اولیه و دولت ملی مدرن و اتو کراسی مدرن و جمهوری‌های مدرن و حکومت‌های تمامیت‌خواه، توانسته است پرسش‌های موجود در ادبیات سیاسی را که سؤال‌های غالب هستند برشماری نماید و نشان دهد که فهرستی دقیق از پرسش‌ها و مسائل اساسی مربوط به نظریه دولت و حکومت را کشف و رده‌بندی نموده و انتظام بخشیده است: من مدعی هستم که این فهرست به حدی دقیق و جامع است که احتمال کشف یا تعریف انواع تازه‌ای از حکومت توسط پاسخ به سؤالات مهم دیگر را ناچیز می‌سازد. مؤلفه‌های یازده‌گانه‌ای که وی پس از مطالعه‌ای تاریخ‌مند، برای دسته‌بندی و طبقه‌بندی حکومت‌ها، برگزیده است، عبارت‌اند از: نقش اتباع، آموزه رسمی، ساختار اجتماعی شاخص، شخصیت و ترکیب گروه نخبه، نهاد شاخص حکومت، نوع اقتصاد، حقوق مالکیت، بینش غالب نسبت به قانون، بینش نسبت به دانش، بینش نسبت به انتشار اطلاعات، و بینش نسبت به خود سیاست (کریک، ۱۳۷۸: ۱۵۲).

جدول (۱): شاخص‌های یازده‌گانه طبقه‌بندی حکومت‌ها

مؤلفه‌ها	نوع حکومت	شاخص‌ها
نقش اتباع	اتو کرات	فرمان‌برداری انفعالی و بی‌تفاوتی اجتماعی
	جمهوری	مشارکت داوطلبانه و فردی
	تمامیت‌خواه	مشارکت توده‌ای و فرمان‌برداری انفعالی
آموزه رسمی	اتو کرات	حواداری از تکلیف دینی / حکومت، بخشی از نظام الهی
	جمهوری	حواداری از سودمندی / غیردینی
	تمامیت‌خواه	ایدئولوژیک
ساختار اجتماعی شاخص	اتو کرات	ساختار قشری / طبقاتی رده‌بندی‌شده
	جمهوری	طبقه متوسط و بورژوازی بزرگ
	تمامیت‌خواه	مساوات طلب
شخصیت و ترکیب گروه نخبه	اتو کرات	خودزا و انحصاری
	جمهوری	طبقه سیاسی باثبات و برخوردار از حیثیت اجتماعی
	تمامیت‌خواه	گروه خدمتگزاران مطابق با تحرک اجتماعی کامل
نهاد شاخص حکومت	اتو کرات	دربار یا کاخ
	جمهوری	پارلمان و مجلس شورا و کنگره
	تمامیت‌خواه	حزب واحد
نوع اقتصاد	اتو کرات	کشاورزی و پیشا صنعتی
	جمهوری	بازار و اقتصاد مختلط
	تمامیت‌خواه	اقتصاد جنگی
حقوق مالکیت	اتو کرات	شخص و زمین
	جمهوری	لیاقت و مالکیت
	تمامیت‌خواه	عدم وجود مالکیت شخصی
بینش غالب نسبت به قانون	اتو کرات	عرفی و الهی
	جمهوری	عرفی و تقنینی
	تمامیت‌خواه	قوانین تاریخ
بینش غالب نسبت به دانش	اتو کرات	دانش یکپارچه بخشی از رمز خفیه قدرت
	جمهوری	دانش منقسم و حقایق نسبی
	تمامیت‌خواه	دانش یکپارچه و ایدئولوژیک مبتنی بر تبلیغات حکومت
بینش نسبت به انتشار اطلاعات	اتو کرات	تبدیل شایعه و اقوال شفاهی به نهاد
	جمهوری	روزنامه‌ها و عدم کنترل اطلاعات و برتری رسانه‌ها
	تمامیت‌خواه	کنترل کامل ارتباطات جمعی
بینش نسبت به سیاست	اتو کرات	حکومت برتر از سیاست
	جمهوری	تحمل سیاست ورزی و نهادینگی مخالفت
	تمامیت‌خواه	دسیسه و خرابکاری تلقی کردن سیاست ورزی و مخالفت

(کریک، ۱۳۷۸: ۱۶۱-۱۷۷)

بحث و نتیجه‌گیری

هنگامی که واژه‌ای با واژه دیگری ترکیب می‌شود، هر دو واژه، گستره نظری / کارکردی خود را از دست می‌دهند و به یکدیگر مشروط و محدود می‌شوند. میدان کاربردی واژگان نشانه‌گذاری شده نسبت به کلمه‌های فاقد نشان و مقید، کم‌تر است؛ زیرا، واژگان مرکب، استقلال معنایی و کارکردی خود را از دست می‌دهند. دولت اسلامی و همچنین اطلاعات و امنیت و نظارت اسلامی، از آن دست واژگان نشانه‌گذاری شده است که در آن، نه دولت، جدا است و نه، اسلامی؛ هر دو، منوط و محدود به هم هستند و میدان عمل یکدیگر را کاهش می‌دهند، افزون بر آن که از حیث نظری نیز، همدیگر را مشروط می‌نمایند، زیرا، دولت، در ترکیب دولت اسلامی، می‌بایست معلوم شود که مقومات خود را از کدام باورها و رویدادهای تاریخی، کسب کرده است (زیرا، منظور، هر دولتی نیست)؛ هم‌چنین، درباره واژه اسلامی، نیز می‌بایست معلوم گردد که کدام برداشت و به چه دلیل، اسلامی، محسوب می‌شوند. آیا اسلام‌ها وجود دارد و هر دولتی که با یکی از اندیشه‌ها و باورهای اسلامی، مطابقت داشت، دولتی اسلامی است یا آن که هر اندیشه‌ای درون مسلمانان، سبب نمی‌شود، دولت، دولت اسلامی و نظارت و اطلاعات و امنیت، اطلاعات و امنیت و نظارت اسلامی، خوانده شود. افزون بر آن، می‌بایست روشن شود نحوه توزیع قدرت در دولت اسلامی چیست.

در بادی امر، به نظر می‌رسد اگر باور کنیم که نحوه توزیع قدرت در دولت اسلامی یکی از شیوه‌های یادشده است بازهم وجه اسلامی دولت و اطلاعات و امنیت و نظارت اسلامی، مغفول می‌ماند؛ نمی‌توان دولتی اسلامی و اطلاعات و امنیت و نظارت اسلامی داشت که در آن، نحوه توزیع قدرت، غیر اسلامی باشد. دیگر آن که می‌بایست معلوم شود که هنجارهای سیاسی نظام دولت اسلامی و اطلاعات و امنیت و نظارت اسلامی چیست؟ یعنی چه کسی یا کسانی فرآیند تخصیص ارزش‌ها و نظارت و کسب خیر را در دولت انجام می‌دهند؟ آیا در دولت اسلامی و نیز در مقوله اطلاعات و امنیت و نظارت اسلامی، برای آزمون بدیل‌ها، راه‌هایی وجود دارد یا خیر؟ نیز، می‌بایست روشن شود که در دولت اسلامی و اطلاعات و امنیت و نظارت اسلامی، هدف از تخصیص ارزش‌ها، چیست؟ خودی و غیرخودی دارد و بر نابرابری استوار می‌شود و یا آن که قائل به برابری و حذف مرز میان خود و دیگری است؟ وانگهی این نکته مهم است که دولت اسلامی و

اطلاعات و امنیت و نظارت اسلامی در هنگامی که دانشمند سیاست به فرآیند و برآیند توزیع سه‌بعدی هنجارهای سیاسی می‌پردازد و پنج نمونه از خوشه‌های حکومت‌گری یعنی لیبرال دموکراتیک، اقتدارگرای مساوات طلب، غیر مساوات طلب سنتی، عوام‌گرا، و غیر مساوات طلب اقتدارگرا، را برمی‌شمارند، کدام یک از آن‌ها است؟ یک نکته آن است که گفته شود دولت اسلامی و اطلاعات و امنیت و نظارت اسلامی، هیچ یک از آن‌ها نیست. زیرا، تأسیس نظریه دولت اسلامی و نظریه اطلاعات و امنیت و نظارت اسلامی، دیگر ممکن نیست، به آن دلیل که مسبوق شده است به مؤلفه‌هایی که دیگران، از پیش نوشته و در باب آن، سخن‌ها گفته‌اند. به طریقی امضایی نیز، مشتمل بر بخش‌های مستحسن هر کدام از خوشه‌های حکومت‌گرانه است. آنگاه، دولت اسلامی و زیرمجموعه نهادی/رویه‌ای آن، یعنی اطلاعات و امنیت و نظارت اسلامی، حالتی التقاطی می‌یابد که نه خودش است و نه دیگری، و به نظریه‌ای پادروها در باب قدرت و حکومت و سیاست، مبدل می‌گردد.

اگر ما تصور کنیم که نظریه‌مبنایی جداگانه‌ای برای حکومت‌گری کشف کرده‌ایم و نیز چنین تصور کنیم که دکترین رفتاری مجزایی برای نظارت و کسب اطلاعات و برقراری امنیت، در چنته داریم، می‌بایست درباره مبنای تمایزمان با نظریه‌ها و دکترین‌های معهود و مرسوم، اقامه دلیل نماییم. آیا بر مؤلفه‌های نظری موجود در امر تأسیس حکومت نوین، مؤلفه یا مؤلفه‌هایی، افزون می‌شود یا از آن کاسته می‌گردد؟ آیا شاخص‌های جدیدی افزون می‌گردد یا خیر و آیا از میان شاخص‌های موجود چیزی کسر می‌گردد؟ دو نکته مهم است: یکی، اطلاعات و امنیت دولت اسلامی را از کدام زاویه دوگانه تأسیس/امضاء می‌توان مورد دقت قرارداد؟ دیگر، آن‌که منظور از مقوله نظارت و امنیت و اطلاعات در دولت اسلامی، دولت مسلمانان است یعنی دولتی که توسط برخی مسلمانان در بخشی از جغرافیای جهان اسلام و در تاریخ سیاسی اسلام رخ‌نما شده، و یا، منظور دولتی اسلامی به معنای هنجاری/تجویزی است که هم‌فرا تاریخی است و هم محصور در باورهای دینی و مشحون از عقاید مذهبی؟ نگاه تاریخی، سبب می‌شود شاخص‌های مؤلفه‌های یازده‌گانه تغییری نیابند و اندکی، جابجا شوند و یا واژه‌ای بدان افزوده شود و کلمه‌ای از آن کاسته گردد. اما، در کارویژه‌های آن، تغییری ایجاد نمی‌شود. نگاه آرمانی/هنجاری، البته پر از دشواری است؛ زیرا ابداعی است و مبتنی بر حدس و

گمان‌های فیلسوفانه و کلامی. آنچه البته به تجربه‌های بشری، آراسته نشده است، عینی نیست؛ و اگر پدیده‌ای عینیت نیابد و در عالم ذهن بماند، می‌توان در باب آن، سخن به میان آورد و از گوناگونی‌ها، گفت و در آخر، نگفت که پدیدار ذهنی ادعا شده، مشتمل بر چه ویژگی‌هایی است.

مدل کریک چون برآمده از واقعیت‌های تاریخی در باب گوناگونی دولت‌ها و تنوع نظریه‌های حکومت است، می‌تواند به طرح مدل نظارت و امنیت و اطلاعات در دولت اسلامی از منظر تاریخی مدد برساند؛ ولی، بی‌گمان، نوعی مدل قیاسی و تجویز گرایانه محسوب نمی‌شود تا بتواند دولت تأسیسی / هنجاری اسلامی را توصیف و تشریح کند. به هر حال، در هر دو منظر، پرسش‌ها در باب چیستی ماهیت و معنای اطلاعات در دولت اسلامی بسیار است؛ پاسخ‌ها، هر چه باشند، از باب احتمال، محسوب‌اند و حکمی قطعی درباره وجود یا فقدان مقوله کسب اطلاعات و برقراری امنیت به سبک اسلامی، صادر نمی‌کنند. پرسش‌هایی دیگر، از باب چیستی و چگونگی پیوند میان نظریه برقراری اسلامی امنیت و کسب اسلامی اطلاعات هست که می‌بایست به آن‌ها، پاسخ‌های درخور داده شود. به‌عنوان نمونه، آیا دولت غیر اسلامی می‌تواند اطلاعات و امنیت اسلامی را مبنای نظری عملکرد خود قرار دهد یا خیر؟ این پرسش بر این مفروضه استوار است که بدون بحث‌های مجادله انگیز، پذیرفته‌ایم که دست کم در عالم نظر، دو مفهوم برقراری امنیت و کسب اطلاعات به سبک اسلامی وجود دارند. اگر جواب مثبت باشد و نشان داده شود که انواع دولت‌های غیر اسلامی (مانند دولت‌های لیبرال، فاشیست، مارکسیست) می‌توانند اطلاعات و امنیت و نظارت اسلامی داشته باشند و آن را پیاده کنند معلوم می‌شود اطلاعات و امنیت و نظارت اسلامی، ماهیتی متمایز و مشخص ندارد؛ زیرا، می‌تواند با هر نوع دولتی دمخور و دمساز شود. بنابراین، خودبه‌خود تشخیصی در اطلاعات و امنیت و نظارت اسلامی مشاهده نمی‌شود و از حیث محتوا، آن‌قدر انعطاف پذیر است که از خود، استقلال ندارد. بی‌گمان، این معنا، مورد قبول مسلمانان نیست و بر این باورند که اطلاعات و امنیت و نظارت برآمده از باورهای اسلامی، تافته‌ای جدا بافته است، میان دو لبه قیچی مشهور مکتب‌های راست و چپ سیاسی یعنی کاپیتالیسم و سوسیالیسم.

بنابراین پرسشی دیگر مطرح می‌شود؛ آیا اطلاعات و امنیت و نظارت اسلامی، می‌تواند

مبنایی غیر اسلامی را پایه کار خود قرار دهد و مناسبات غیر اسلامی را در کشورداری، جاری نماید؟ شرح پرسش این است که آیا اطلاعات و امنیت و نظارت اسلامی (برفرض آن که وجود داشته باشد و اینجا تاریخی یا هنجاری بودن آن مطرح نیست)؛ می تواند از فرض ها و مقدمه های نظری و باورها و سازوکارهای موجود در نظریه های غیر اسلامی، پیروی کند یا خیر؟ جواب مثبت، سبب می شود، اسلام و دولت اسلامی ویژگی متشخصانه خود را از دست بدهند و تعیین نیابند. این امر، در حالی رخ می دهد که هم، آورندگان دین و هم، نخبگان پرورنده دین اسلام، ادعایی دیگر داشته و از اكمال دین، سخن ها گفته اند. اگر هر دو پرسش، با جواب منفی روبه رو شود که بدون تردید با مدعیات متدینان سازگاری بیش تری دارد، پس می بایست به این باور، معتقد شد که هم دولت اسلامی و هم اطلاعات و امنیت و نظارت اسلامی، افزون بر آن که وجود دارند، منحصرأ فقط می توانند در کنار هم قرار بگیرند و همدیگر را تقویت نمایند. بنابراین، در میان پیوندهای احتمالی چهارگانه الف) دولت اسلامی / اطلاعات و امنیت و نظارت اسلامی، ب) دولت اسلامی / اطلاعات و امنیت و نظارت غیر اسلامی، پ) دولت غیر اسلامی / اطلاعات و امنیت و نظارت اسلامی، ت) دولت غیر اسلامی / اطلاعات و امنیت و نظارت غیر اسلامی، تنها، یکی از آن ها، ممکن الوجود است. زیرا، گزینه چهارم، به طور اصولی، مقبول مسلمین نیست؛ گزینه های سوم و دوم، نه تنها مقبول مسلمین نیست، که با مدعیات آنان نیز هم خوانی ندارد؛ می ماند گزینه اول که امکان وقوع دارد.

حال، فرض می گیریم پدیده ای به نام اطلاعات و امنیت و نظارت اسلامی وجود دارد. اما، تکلیف معنی و مفهوم و کارویژه ها و شاخص های دولت اسلامی، سرانجام می بایست روشن شود که چیست. آیا پدیده دولت اسلامی، با استقلال واجد معناست و یا با انضمام؟ در برداشت استقلالی، این پرسش طرح می گردد که مفهوم دولت را چگونه اختراع کرده و در کدام موقعیت های زمانی و مکانی، آن را، به دست آورده است؟ در پردازش استقلال گونه مفهوم دولت اسلامی، تاریخ، به فراموشی سپرده می شود؛ زیرا پیش از ظهور دین اسلام، مدت زمانی نزدیک به دوازده قرن از مجادله های فیلسوفانه، در باب ماهیت دولت و قدرت و حکومت و سیاست، می گذشته است و نمی توان، ابتکار آفرینندگی ساختار دولت را مختص عصر بعثت و نبوت نمود. بنابراین، درک و فهم با انضمام، درست می نماید؛ زیرا، هم تاریخ، گواه بر آن است، و هم، عقل سلیم؛ چون،

نظریه سیاست و قدرت در اسلام، در طول تاریخ تحول سیاسی/کلامی حیات مسلمین، پرورش یافته، و در نسبت با کژی‌ها و کاستی‌های آن، پاسخ‌هایی تئوریک، از سوی دانشمندان مسلمان، دریافت نموده است. اما، هنوز، به‌درستی معلوم نیست که دولت اسلامی چیست؛ زیرا، ارائه پاسخ‌هایی همچون دولت موجود در آیات قرآن، دولت مبتنی بر آیات و روایات، دولت موجود در سیره عملی صدر اسلام به‌ویژه عصر پیامبر خاتم و امام همام، و دولت عصر ظهور، کلی و مبهم است و قابلیت اتکا ندارد. اطلاعات و امنیت و نظارت اسلامی نیز، چنین سرنوشتی دارد.

منابع

الف) فارسی

- آلم، ژان پی‌یر (۱۳۷۲)، *جاسوسی و ضد جاسوسی*، ترجمه ابوالحسن سروقدمقدم، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ سوم.
- احمدی میانجی، علی (۱۳۷۴)، *لزوم وزارت اطلاعات در حکومت اسلامی*، قم: دفتر نشر حوزه.
- افتخاری، اصغر؛ قدرت‌آبادی، علیرضا (۱۳۹۵ الف)، نقش سازمان‌های اطلاعاتی در تأمین امنیت نرم، پژوهش‌های حفاظتی و امنیتی، شماره ۱۷، بهار ۱۳۹۵، صص ۲۳-۴۰.
- افتخاری، اصغر؛ قدرت‌آبادی، علیرضا (۱۳۹۵ ب)، سازمان‌های اطلاعاتی و افکار عمومی؛ راهبردی برای امنیت سازی، پژوهش‌های حفاظتی و امنیتی، شماره ۱۹، تابستان ۱۳۹۵، صص ۱-۱۶.
- الخلیفه، عمرهارون (۱۳۸۸)، *روان‌شناسی جاسوسی*، ترجمه علی شمس، تهران: مؤسسه اندیشه‌سازان نور.
- باوارات، والتر (بی‌تا)، *عملیات کنترل فکر*، ترجمه الف کاف، بی‌جا: بی‌نا.
- بتس، ریچارد (۱۳۹۲)، *دشمنان سرویس اطلاعاتی*، ترجمه رضامراد صحرايي، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- برودیور، ژان پل؛ گیل، پیتر؛ تولبرگ، دنیس (۱۳۸۳)، *دموکراسی، قانون و امنیت*، ترجمه کابک خبیری، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ترابی، یوسف (۱۳۹۹)، جایگاه تقیه در فعالیت‌های اطلاعاتی، *مطالعات حفاظت و امنیت انتظامی*، دوره ۱۵، شماره ۵۴، بهار، صص ۵۹-۸۰.
- تنسی، استیون؛ جکسون، نایجل (۱۳۹۲)، *مبانی سیاست*، ترجمه جعفر محسنی دره‌بیدی، تهران: ققنوس.
- حجتی کرمانی، علی (۱۳۷۵)، *تجسس و اطلاعات از دیدگاه فقه اسلامی*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خوبروی‌پاک، محمدرضا (۱۳۹۳)، حقوق مردم و شهروندی: دگرگونی در مفاهیم حقوق عمومی، تهران: شیرازه.
- دعموش عاملی، علی (۱۳۸۷)، *دائرةالمعارف اطلاعات و امنیت در آثار و متون اسلامی*، ترجمه غلامحسین باقری مهیاری و رضا گرمابدری، تهران: دانشگاه امام حسین (ع).
- دودینگ، کیت (۱۳۹۰)، *قدرت*، ترجمه عباس مخبر، تهران: آشیان، چاپ سوم.
- رانسوم، هری‌هاو (۱۳۷۸)، *اطلاعات سیاسی و نظامی*، در کتاب پژوهشکده مطالعات

- راهبردی [به اهتمام] گزیده مقالات سیاسی-امنیتی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، جلد دوم، چاپ دوم، صص ۵۷-۷۹.
- رضوان طلب، محمدرضا (۱۳۹۰)، *اطلاعات در اسلام*، قم: زمزم هدایت.
- رنی، آستین (۱۳۷۴)، *حکومت: آشنایی با علم سیاست*، ترجمه لی لاسازگار، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- رودی، کارلتون کلایمر؛ آندرسن، توتون جیمز؛ کریستول، کارل کویمبی (۱۳۵۵)، *آشنایی با علم سیاست*، ترجمه بهرام ملکوتی، تهران: سیمغ، چاپ سوم.
- ریچلسون، جفری (۱۳۷۷)، *سازمان‌های جاسوسی جهان*، ترجمه بابک ساعدی، تهران: کیهان، چاپ دوم.
- سلیمانی، مرتضی؛ سلیمانی، یاسر (۱۳۹۴)، *تبیین و بررسی فقهی تجسس در فعالیت‌های اطلاعاتی امنیتی*، فقه، سال ۲۲، شماره ۸۴، تابستان ۱۳۹۴، صص ۷۹-۱۰۲.
- شموئیل، ایون؛ عاموس، گرانیث (۱۳۸۹) *سازمان‌های اطلاعات اسرائیل: چالش‌ها و راهبردها*، ترجمه محمدرضا بلوردی و میترا فرهادی، تهران: اندیشه‌سازان نور.
- صالحی، محمود؛ مدبری، محمد (۱۳۹۷)، *چرخه بهینه هشدار در سازمان‌های اطلاعاتی امنیتی: مؤلفه‌ها و شاخص‌ها*، پژوهش‌های حفاظتی و امنیتی، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۹۷، صص ۱-۲۶.
- صوری، حسین (۱۳۶۹)، *اهمیت حفاظت اطلاعات و اطلاعات از دیدگاه اسلام*، مشهد: صحیفه.
- طبسی، نجم‌الدین (۱۳۹۱)، *تجسس و فقه جاسوسی*، قم: بی‌نا.
- طبسی، نجم‌الدین (۱۳۹۳)، *مبانی فقهی جاسوسی و ضد جاسوسی*، قم: برگ فردوس.
- علی‌اکبری بابوکانی، احسان (۱۳۹۱)، *تجسس از حریم خصوصی افراد در فقه امامیه*، تهران: دانشگاه امام صادق.
- قربانزاده سوار، قربانعلی؛ ناطقی، هاشم (۱۳۹۷)، *تأثیر کارکرد سازمان‌های اطلاعاتی امنیتی بر امنیت اجتماعی*، دانش امنیتی، شماره ۸، بهار و تابستان ۱۳۹۱، صص ۶۵-۸۸.
- کریک، برنارد (۱۳۸۷)، *اشکال اصلی حکومت: یک نما و یک الگو*، ترجمه فرهاد مشتاق‌صفت، تهران: کتاب روز.
- گلدستون، جک (۱۳۷۸)، *انقلاب*، در کتاب پژوهشکده مطالعات راهبردی [به اهتمام] گزیده مقالات سیاسی-امنیتی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، جلد دوم، چاپ دوم، صص ۸۱-۱۰۲.
- گل‌محمدی، احمد (۱۳۹۲)، *چیستی، تحول، و چشم‌انداز دولت*، تهران: نشر نی.
- لاکویر، والتر (۱۳۷۸)، «انقلاب»، در کتاب پژوهشکده مطالعات راهبردی [به اهتمام] گزیده

مقالات سیاسی-امنیتی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، جلد اول، چاپ دوم، صص ۹۱-۱۱۳.

مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۴)، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مجلس شورای اسلامی.

مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۸)، راهنمای استفاده از صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران همراه با معرفی اعضای مجلس خبرگان، تهران: مجلس شورای اسلامی.

محمدی لرد، عبدالحمود (۱۳۹۰)، سازمان‌های اطلاعاتی و ثبات سیاسی، مطالعات راهبردی، شماره ۵۳، پاییز ۱۳۹۰، صص ۱۵۳-۱۹۰.

مک‌کارتی، شاون پی (۱۳۸۱)، نقش اطلاعات در مدیریت بحران: درآمدی بر درک محور دوقطبی تولیدکننده-مصرف‌کننده اطلاعات، ترجمه محمدرضا تاجیک، تهران: فرهنگ گفتمان.

مک‌کالوم، جرال کوشینگ (۱۳۸۳)، فلسفه سیاسی، ترجمه بهروز جندقی، قم: کتاب طه. موی‌نیهان، جوزف (۱۳۷۹)، جنگ اطلاعات: مفاهیم، محدوددها و استراتژی‌های به‌کارگیری، ترجمه احمدرضا ارتقاء، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

میلر، دیوید (۱۳۸۷)، فلسفه سیاسی، ترجمه بهمن دارالشفایی، تهران: نشر ماهی. میناگ، کنت (۱۳۸۷)، سیاست، ترجمه بهمن دارالشفایی، تهران: نشر ماهی. میرمحمدی، مهدی (۱۳۹۰)، سازمان‌های اطلاعاتی و سیاست خارجی: چارچوبی برای تحلیل، مطالعات راهبردی، شماره ۵۳، پاییز ۱۳۹۰، صص ۱۹۱-۲۲۷.

نولوا، گونتر (۱۳۷۱)، قدرت‌های بی‌صدا، ترجمه جواد سید اشرف، تهران: نشر نی، جلد اول و دوم.

نیوتون، کنث؛ ون‌دث، جان (۱۳۹۰)، مبانی سیاست تطبیقی: دموکراسی‌های دنیای نوین، ترجمه خلیل‌الله سردارنیا، شیراز: دانشگاه شیراز.

واحدی، مرتضی (۱۳۸۶)، جایگاه سازمان‌های اطلاعاتی در عصر جهانی‌شدن، نگرش راهبردی، شماره‌های ۸۶ و ۸۵، آذر و دی ۱۳۸۶، صص ۲۰۷-۲۰۸.

ورعی، سید جواد (۱۳۸۶)، مبانی و مستندات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به روایت قانون‌گذار: روند تدوین و بازنگری قانون اساسی، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.

وینسنت، اندرو (۱۳۷۶)، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی، چاپ دوم. همپتن، جین (۱۳۸۰)، فلسفه سیاسی، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو.

هیل، کریستوفر (۱۳۸۷)، *ماهیت متحول سیاست خارجی*، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

هیوود، اندرو (۱۳۸۳)، *مقدمه نظریه سیاسی*، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: قومس.

هیوود، اندرو (۱۳۸۹)، *سیاست*، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: نشر نی.

استناد به این مقاله: خلیلی، محسن. (۱۴۰۱). چیستی سازمان اطلاعات در نظام سیاسی نوین. دولت پژوهی، ۸(۳۱)، - . doi: 10.22054/tssq.2022.64519.1175



The State Studies Quarterly is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.